

فرهنگ لغات ابتدائی

مخصوص کلاسهای پنجم و ششم دبستان



بهاء در تمام کشور ۱۵ ریال

۱
حین داوودی

حین داوودی

حق طبع محفوظ

کتابفروشی برادران علمی

تهران - بازار بین الحرمین پاساژ بین الحرمین

تلفن: ۲۶۶۲۷



فرهنگ لغات

ابتدائی

مخصوص کلاسهای پنجم و ششم دبستان

تهیه کننده :

م. ن. علمی

حق چاپ محفوظ

مرکز فروش

کتابفروشی برادران علمی

تهران - بازار بین الحرمین پاساژ بین الحرمین

تلفن : ۲۶۶۲۷

بهاء در تمام کشور ۱۵ ریال

فرهنگ لغات ابتدائی

ص ۳-۵

مخفف کجی	کوی
نُعل (نام ستاره ایست)	کیوان
مربخ (= =)	یحوام
مخفف خورشید	شید
نژده - خبر خوش دادن	نوید
خواست - احتیاج	پساز
غلام زر خرید و کسی که آزاد نباشد	بنده
بندار - اندیشه - فکر	برای
مخفف که آزاد	گرو
و آزاد	وزو
آسمان	سهم
بیسوا - فقیر - بیچاره	مستند
خوردن	خور
ستایش کردن - خوبی گفتن - پاسگزاری کردن	ستودن
گرفتاری	بلا
جهان - دُنيا - زمین	تمیستی
آزاد - سجات یافته	استگار
پریدن	جست
اول - ابتدا - شروع	آغاز

بم نورد
خلق
گزین
وز

شرم
صل

۶-۷

جنون
پرورده
بند

تیمار
عار
زخمار

منسوب
حکماء
دخات

جیدگر
توت
کک

حلت
صلح
تاخیر

وجه

همراه - بهکام

اخلاق
انتخاب کن (فعل امر)
محقق واز
جیا - آبرو

دیوانگی - اندیشه خام
پرورش یافته، عمل آمده
بود

غموار - همیشه - توجه
تنگ

نگاه کردن - آگاه باش - بیدار باش
نسبت داده شده
دانشمندان

درگذشت - مردن
فریبنده - گول زنده
توانائی - یزد

پادشاه

سبب - باعث

معاذ کردن - درمان کردن - نوا کردن
دیر کردن - عقب انداختن
صورت - حالت

رواداشتن	جایز
ممکن ، دسترس	قیمت
رختشوی	گازر
چمنزار - سبزه زار (مرغ نام گیاهی است خود رو بنا بر این مرغزار جانی است که مرغ می رود	مرفزار
گول	فریب
عهد و شرط	نذر
نوکران ، غلامان ، زر خریدگان	بندگان
بخشش در راه خدا	صدقه
قد . قرار گذاشتن	شرط
ریج کشیده ، دردناک ، درد کشیده	ریجور
رمانی	خلاصی
امر ، فرمان - راهنمایی - قاصده	دستور
قبول کنی	ص ۸ - ۹
راحتی ، آسوده	سندبری
بجبره	انتاشیش
سند و اندرز	نعمت
باناژ و گیرشتمه راه می رود	نصیحت
میل زیاد و بال - آرز - حرص	میخواهد
برقرار کرد - تحریک کرد	طمع
ضعیف ، ناتوان	برانگیخت
	زار

لاغر، ضعف، بی‌ثباتی	نزار
مستی، ناتوانی	ضعف
تعجب	شگفت
بیشتر، جلوه‌تر، بالاتر	فرا تر
آقا، سرکار	مخدوم
سنگین، دشوار، خیلی زیاد	مگران
کوتاهی کردن، تنبلی کردن، نسیستی کردن	انهمال
حیران شدن، سرگردان	تجیر
نسبت داده شده	منسوب
اقتدار کردن	احتراف
دیدگان	انظار
بست	خوار
آگاه شدن، واقف شدن، باخبر شدن	دوقوف
خالص بودن، بی‌آلایش	خوص
عقیده، اندیشه	عقیدت
سستزه، جنگ	ص ۱۰
درغ	پرخاش
شوخی کردن، شیرین سخن بودن	اشوسس
راستی، درستی	مزاح
روشنی، پاکی، جلا	صدق
مهربان، باعاطف	صفا
	شفیق

افسون ، مکر ، فریب ، آواز ، شهرت

فریب

بدگمانی ، بدفهمی ، اشتباه

آزمایش داشتن ، شوگرفتن ، دوستی

خو ، آرایش ، هربانی

پرستی

نظم ، روش

نخم شدن ، احترام کردن

شایسته

نشانی

گول خورده

فریب

افسون

شبیهت

انگشت

انگشت

حجت

فریب

تظیم

بسن

انگ

فریفته

ص ۱۲-۱۳-۱۴

بسیار

پزمرده ، دل مرده

رازی ، سخن پنهان

نزدانی ، بپاره ، گرفتار

فرار کرد

مخفی ، بیخبر

مطلب

رلودن

پدران ، اجداد

زهر کشنده

بسی

مسروده

پستری

اسیر

گرفت

پنهان

مضمون

ربانیده

نیاکان

هلاهل

مخلوط کرده	آینه
نیکه ، قیمت ، نگر	پاره
مقدر ، قیمت ، بجزه خدائی - اتفاق	قضا
مخلوط ، درهم	آینه
پیش انداختن	تقدیم
صورت ، بهره	خسار
احسن	بیم
بنکا ، ناپسندی	سود
اندیشه ، نیت	تصد
پیشوای دین زرتشت	سود
مستغف و ختر	دخت
	ص ۱۵-۱۶
ظاهر ساختن ، گفتن	انبار
خاطر جمع شدن	المیسان
کارگر	خوشگوار
گذشته	سابقاً
استاد ، چابک ، زبردست	بهر
شخص پیوده گفتن	گزارش
شکل ، هیكل ، صورت	هیأت
عیب	نقص
ناقص ، کسری دار ، شکسته	ناقص
پیوسته ، همیشه ، پی در پی	همواره

کوشش ، تلاش	سعی
سزاوار	شایسته
خوب	حسن
کاری را قبول کردن	عهد
خوشحالی	مسترت
اندازه	حد
معمولی ، بهیشتگی	عادی
با تعلق ، جای کثیف ، آنچه از آبهای کثیف باقی بماند	لجن
روش	سلیقه
اندکی	لحظه ای
حقیقتاً	واقعاً
سرگروان ، سرگشته	حیران
شایسته ، سزاوار	لائق
در حقیقت	واقعاً
ص ۱۲-۱۸-۱۹	
ماده ای است خوشبو	عنبر
باد ملایم	نسیم
عزیز ، محترم	گرامی
سرحد ، کشور	مرز
ماده ایست خوشبو که از ناف آهوب بدست آید	مشک
خالص	ناب
هوا	فضا

بهشت ، مکان باصفا	میسو
سازگار	موافق
طبیعت ، ذات ، جنس	سرشت
گلویم ، جاننام	سرایم
طلا و نقره	زر و سیم
جاودانی ، بهشت	خلد
پاک ، برتر	برین
باخرد ، خردمند ، صاحب عقل	فرهمنده
نام رودخانه است واقع در مصر	نیل
نام رودی است بین مرز ایران افغانستان	پیرمند
ناجیه ای است در چین ، ناپیر	خوشن
مخفف چون ۱۳۱ ، مانند	چنو
فائده ، استفاده	بهره
مشک بیخه ، مشک آلود	مشکبیز
مروارید درخشان	درخوشاب
نقش ، نیک چهر	نخار
بالا بلند ، بالاترین ، بلندترین	برین
تحسین ، تجید	اقرین
میهن ، جای زندگی ، درون مرز	بوم
مبارک	فرخنده
دلربا ، خوشش آیند	دلکش
خرامنده ، جلوه گر	گر ازنده

باغ ، چمن ، دامن کوه ، سبزه و آب
نام یکی از پادشاهان قدیم ایران
منصف یک کاوس یکی از پادشاهان قدیم ایران

اثر کردن ، نشانه گذاشتن

زیاد - پر - محلو

خیلی تند

آهنگ - نوا - طرز اداء سخن

درشت - تند خو

آگاه کردن - زدن

روشن کرده - سرخ شده

زمان ، دوره

همه تا سر

کیف نقدی

پرسه زدن ، دوری کردن ، پیش بینی کردن

فرمانبرداری

فراهم کردن

با هوشیاری کاری کردن

صورت ، شکل

بیشتر

فرمان

راغ

جمشید

کاوس کی

ص ۲۰

تأثیر

ابنوه

شتاب

لحن

خشن

شبیبه

افروخته

مد

کران تا کران

جرمیه

احتیاط

اطاعت

ص ۲۱

تهیه

احتیاط

قیافه

غالب

حکم

رنجیده
درب ، راه
مقابل ، جلوه‌وی
تند و چالاک ، زبردست ، چابک

ناچار ، مجبور
سخت ، مشکل
شایسته ، درخور محبت
علامت جمع است مانند برده ایم
تندخو ، عصبانی
آسیب - آزار
جوان دارسته
بافایده
اندیشه - فکر

رسم - روش - کیش
گروه - انبوه - دسته
مانند
پوشیده - پنجهان
مویزای کردن اسب
غم - پریشانی - خیال
آرایش دهند

آزاده
باب
حضور
چنت
ص ۲۲

تاگزیر
دشوار
سزا
ایم
خوشین
مگزند
برتا
باسودمند
رأی

ص ۲۵
آهین
انجمن
دش
نحان
یال
اندوه
دلارای

رنج
عرض
روان

سختی - درد
التهار - پاره
روح و جان

پور

۲۷-۲۸

مربیان

تربیت کنندگان

صرف

بکار بردن

کشیدن

وزن کردن و در آوردن

قابل

لایق - ارزش داشتن

تبتتم

لبغذ - شادی

تجید

ستایش کردن

مکثر

چند بار - بارها - پی در پی

حسن

خوبی - نیکی

انتظار

حشم براه بودن ، بگرانی

غناک

آنچه نغم آورد ، اندوه بخشد

قبض

سند

ممال

افزودگی - رنج - خستگی

موجب

سبب - باعث

باجه

دیکه - روزن

تبتتم

لبغذ زدن - خشنود بودن

مواجه

روبرو - برابر هم

سردور

شاد شده - خرم

ص ۲۸

بزرگتری	جهتری
شغیدن - گوش دادن	نیوشیدن
رحایت دیگران کردن - خوشقاری کردن	مزاحات
مردم	علق

ص ۲۹ - ۳۰ - ۳۱

باخبر - آگاه	واقف
بر خود هموار کردن	تعمّل
روش	وضع
پهنای	مرضه
نوازش کردن ، انعام دادن	نواختن
سوی ، طرف	سمت
فرق	تفاوت
آشکارا	نمودار
بزرگترده - وزیر	کد خدا
قبول کرد	پذیرفت
تند	تیز
بغل - بر - سینه	استوخش
بخشش	حطا
پاشیدن - پراکنده کردن - ریختن	نثار
عادل - خدا	دادگر
درهم آویختن و ریختن	بیختن

واحد پول قدیم	درم و دینار
فرن سر	تارکش
فرمان - وزیر	دستور
شوکت و بزرگی	سکوه
حظمت	جلال
پسندیده - خوب - سزاوار	شایان
پسینوا - فقیر	بسکین
ذریک - حادل - آرزومند	خردمند
نا توان شدن - عاجز بودن	عجز
طبییب ، پزشکیک	خسبیم
بارگاه	بارگه
بستن - رفتن	رخت
بندگی استخوان	مفاصل
کلمه خطاب است یعنی ای خدا	لا
گفته	قول
پادشاه	سلطان
شاه - بامداد	دوش
حق شناس - نمک حرام	نابسام
۳۹ - ۳۸ - ۳۷	ص
آتش	حریق
بازداشتن	موقع
بجانبان - پان	مراقب

ناگهان	دفعه
آمیخته - مالیده	الوده
آتش گرفته شده	مخترق
افروخته - آتش گرفته - روشنی	مشعل
واقع شدن - روی دادن	وقوع
دارای اثر - اثرکننده	مؤثر
زود - تند	سریع
جلو - برابر - عرضه گاه	معرض
نگاه کردن	احتمال
اول - آغاز	سخت
ایستادگی - پایداری	ثبات
خسارات	زیان
یکباره	دفعه
شعله ور شدن ، روشن شدن ، آتش گرفتن	اشتعال
اندیشه کردن ، در سایه عقل به امری پی بردن	تعقل
شاید	احتمال
حرکت دادن از جای	انتقال
	ص ۴۰ - ۴۱
خیانت کننده	خائن
تاچر	بازرگان
قیمت ارزش	بها
مالی را به کسی سپردن	امانت

بیخبر - بیروش - گودن	غافل
آگاه - باخبر	واقف
وقت	فرصت
کم	اندک
مخفف - سرمایہ	مایہ
گول خورده ، دل برده	فریفته
هما نذر - صاحبخانه	میزبان
پوزش خواستن	عذر
عذر خواسته - مانع دار	معذور
حاضر نبودن ، پنهان شده	غایب
حالت - چگونگی	صفت
نام حیوانی است	موشگیر
خیر ممکن ، نشدنی	محال
آقا ، بزرگ ، توانگر	خواجه
اطراف ، ناحیه	نواحی
هیكل	جُسته
	ص ۴۳
بویره - مخصوص	خاصه
پایه - درجه - منصب	مقام
آفریده شده ، بوجود آمده	مخلوق
بست	فرومایه
رفقار - خوابها - سیرتها	عادات

بروزدادن	ابراز
دیر زمان - از خلیج میش - قدیمی	دیوینہ
خوشحالی - شادمانی	مسرت
پاییدن - جانب داری کردن	رعایت
سفارش	وصیت
آخرا - پایان ها	اواخر
بست	فردمایہ
آشکار	ظہور
گرامی تر	اکرم
پیشرفت - رونق - بالا گرفتن	رولج
	ص ص
بزه سیزگار - پاک	پارسا
فقیر - بی چیز	درویش
پوشیده - پنهان - پاکدامن	مستور
نیک صورت ، فرشته رخ	پرکچھر
رخ - چہرہ	سیما
منش - استعداد	طبع
فایده بسیار - سود	ضمیمت
سخت - رئائی	خلاص
حاکم - دادرس	قاضی
بہتر	
خالی - پوک	تہی

بنزل	سرا
نادانی	جمل
دروغ - گزاف گوئی	لاف
شفقت - مهربانی	رحمت
شوهر	شوی
نام حیوان جنالی	دیو
	ص ۶۷
دزد - جیب بُر	طرار
امانت دار	ایمن
اندیشه ، نیت	قصد
کار - پیشه - سرگرمی	شغل
دستمال - لپک - شینل	دستاچر
جاه - منصب - استادان	مقام
	ص ۸۷
سرزنش - بدگوئی	کنویش
سرزنش - گوشه و کنایه	طعن
فقر - بیوزا	مسکین
زشتی	جیب
انگیزه	باعث
نام مشکلی معروف از ناحیه ترکستان	مشک تاتار
شکوفه ها	از لار
برزن - محله - گذر	کوی

ص ۵۰

هوشیاری	زیرک
جلوتر	مقدم
راز	سیر
آشکاره - نمایان	ظاہر
مسرپرست شدن - شهرت - دایم بنی فرمانروائی است	ولایت
داستان - افسانه - سرگذشت	قصه
پیشوا - نایب	خلافت
نگاه کردن با دقت	نگریستن
نشود - نباشد	مباد

ص ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵

زن خانه دار	کدبانو
زندگی	معاش
جمع صفت - حالات و صفتها	صفات
رحایت کردن - دیدن	ملاحظه
آخر و حاقبت کاری را در نظر گرفتن	مال اندیش
بیشتر - بسیار	خالباً
بی نیاز - ثروتمند	غنی
و مخبرجی کردن - زیاده روی کردن	اسراف
محتاج - نیازمند	حاجتمند
درست	صحیح
ارائش - بزک - جواهر	زیور

زیبا - قیمتی	فاخر
رجبت - میل زیاد	شوق
خوردن	خورد
حس کردن - فهمیدن	احساس
بپایانده	بپیوده
از کف دادن - تباه کردن	تفصیح
خوش و خوشحال بودن	بشاشت
دوری - پرهیز کردن	احتراز
خانواده - اهل - اهل خانه	حائله
آزمایش ها	تجارب

ص ۵۶

توانائی	نیرو
امورات و خرج زندگی	معاش
سپس انداز	اندوخته
بیشتر	افزون
کم کم	تدريج
در آمد	حایات
بایدار	دوام
بچه داشتن سلامتی	حفظ الصحة
اثر کردن	سرایت
جور و هم آهنگ بودن	مناسب
آرایش	پیرایه

فاخر	ایمنی ، فخرآورد
خرسندی	خوشنودی
حوصله	صبر ، شکیبائی
ص ۵۸ - ۵۹ - ۶۰	
داستان	حکایت - قصه
باستان	کهنه ، قدیم
مربوط	وابسته
سراییدن	سرودن
سبیله	خانواده - طائفه
سبج	شور انگیز
ابنکار	چیزی از پیش نخوش خلق
تکمیل	کامل کردن
اسباب	دسیله
تمدن	ترقی و پیشرفت
آلات	ابزار ، وسایل
آداب و رسوم	روشش یا
آوازه	شهرت
قرینها	صدئ سال
ملی	مال قنت یا مردم
ضحاک	نام پادشاه تازی
ظلم	زور گوئی - آزار
ستم	جور - بیداد - آزار

کجک کننده	دستیار
رشت ، کینه	حسد
بیرق - پرچم	درفش
نام پدر رستم ، پیرزن	زال
نام مرغی است افغانه ای	سیرغ
جشن صدر روز پیش از عید آتش فروزان	سیده
نسبت داده ، فاییل	منسوب
سحر یک کننده ، هیجان آور	میج
پیش آمدن	حوادث
توانائی	قدرت
کهنه بودن ، خیلی پیش بودن	قدمت
محل آنگار کردن چیزها از نقد و جنس	خرائن
پایدار	جاودان
سیان کردن	نقل
نیکی کردن	احسان
شستابان	پجک
کم وزن	سبک
حلقه ، رشته کردن ، بند	طوق
اول - ابتدا - قصد - آهنگ	آغاز
دوان دوان	تمازیان
حاصل نرسیده و سبز - حلف سبز	خوید
شادی کردن	عیش

دو-تند	کتاب
دُنبال	پی
	ص ۶۲-۶۳
دریا پیمان - کشتی بان	طیاح
رقم ها - پیکرها	ارقام
آراسته کردن	تنظیم
میان روی در امور مالی	اقتصاد
شاید بیسنگی	یافت
نزدیک واقع شدن	تقریب
حدس زدن - امکان داشتن	احتمال
فراموشی - بی خبری	غفلت
برابر	مطابق
شرح زیاد دادن	تفصیل
دادداشت کردن	ثبت
جمع شده	مجموع
جستجو - بازرسی کردن	وارسی
مُعادل هم قرار دادن ، برابر کردن ، میزان کردن	تعادل
آنچه پس انداز شده	اندوخته
بازریت ، با نظم	منظم
کبود	کسری
تلافی	جبران
احتمال - پیش بینی شده	بودجه

واجب - حتمی	قطعی
خرج	هزینه
حالت - در اینجا یعنی پول است	وجه
زیادی	زاید
تدارک	تدارک
رعایت کردن	ملاحظه
	ص ۶۵
پیش بینی - پیشگویی	فال
نخسته و خوش آیند	فرح
هوش - زیرکی - بسیار دانستن	فراست
ایستادن - درنگ کردن	توقف
دانه - افشار	بخان
گروه	خیل
نوک	خدم
آزار - رنج	آسیب
پست کردن - خوار کردن	ایمانت
بد قدم	بدیوم
رحم و مروت	انصاف
گواهینامه	تصدیق
پوشش	عذر
خواستن	میل
لشکر و سپاه و همراگان	موکب

ذلت
شوم
ص ۶۷
ماکیان
مسابده
تأطف
فوتیا
طعمه
تابه
آبگیر
ص ۶۹
عاقبت
تعرض
مصنون
قضا
صیاد
میعاد
خرمن
حافلان
حیله
دستبرد
برفور

خواری
نامبارک
مُرخ خانگی
بچشم دیدن معاینه کردن
مهربانی کردن - لطف داشتن
تبیّه شده - آماده - حاضر
شکار - خوراک - لقمه
طرف آهمنی که روی آن مواد غذایی سرخ کنند
جائیکه آب جمع میشود
آخز - انجام - نتیجه - ثمره
آزار کردن - دست درازی
نگاهداشته - حفظ شده
مُقدر - قیمت - نصیب آسمانی
شکارچی
وعده گاه
دوراندیشی - احتیاط
خردندان
مکر - فریب - گول
دست درازی
بتندی

جانب
 تدبیر
 دفع
 ص ۷۱
 موجب
 عجم
 طبیب
 حادث
 مصطفی
 و یار
 معاصمه
 اصحاب
 الثقات
 رسول
 طایفه
 طریقه
 طعام
 ملوک
 صکتی اللہ علیہ وآلہ
 گلمہ
 علیہ السلام
 اشتها

طرف
 چاره جوئی
 راندن
 سبب
 غیر عرب ، ایرانی
 پزشک
 استاد - زبردست ، ماهر
 یکی از نامهای پیغمبر - برگزیده
 سرزمین ، شهر ، زادگاه
 علاج کردن ، توجیه داشتن
 دوستان ، یاران
 برود کردن ، توجیه داشتن
 پیغمبر - فرستاد
 خویشان - خانواده - قبیله
 راه
 خوراک
 پادشاهان
 درود خداوند بر او زبرآل او
 اظهار دلنگی
 بر او باد درود
 میل

ص ۷۲

حوالہ

ضروری

اصلاً

ضرورت

دائم

مختصر

زیور آلات

اجتناب

اشراف

منظور

ص ۷۳

امرای

عصر

ستمکار

اسیر

سیاست

دشنام

منع

ستیزہ

نامی

آئویان

نیاز مند بھا

واجب

ابدأ - ہرگز - پہچوقت

لازم بودن - واجب

ہمیشہ - ہمراہ

زبان آور - ضرر

جو اسیر ، وسائل زینت

دوری کردن

زیادہ روی کردن ، دلجوئی کردن

در نظر داشتن

امیران - فرماندانا

زمان - عہد - دورہ

آزار رسان - بیدادگران

زندانی ، کسیکہ در جنگ بدست دشمن بیافتد

تنبیہ کردن

شعخ بد ، ناپسندگفتن

بازداشتن - جلو گرفتن

جنگ ، نزاع

مشہور

نام خلفا

شهادت	گواهی
شرکت کردن	مشارکت
ظرفداری	جانبداری
۷۹-۷۸-۷۷-۷۶-۷۳	ص ۷۳-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹
درجا کوشش	کوشا
محدود-تتها-دیتره-خاصه	منحصر
پنداشتن-انکار کردن	تصویر
خوشی-بهره	لذت
امانت مؤقتی	عاریه
توانائی-نیرو	قدرت
دیگرمی دادن-بمیل آوردن	تشویق
پاکیزه-خوشبویکل	ظریف
درست کردن	اصلاح
سست ، ناتوان	ضعیف
بازگشت ، پشمانی	توبه
کوشش ، تلاش	سعی
التماس کردن ، ساجت کردن ، زیاددینال کردن امری را	اصرار
خواهش کردن ، براری چیزی راخواستن	التماس
تبادل نظر ، صحبت کردن در کاری	مشورت
بیکانه - ناآشنا	غریب
آشوب - غوغا - جاروجنجال	هتوممه
بهم زدن ، پراکندن ، پریشان کردن	تشویش

نغمه	نغمه
نوادگان	نوادگان
بستر	بستر
زمین گیر	زمین گیر
جان بجان آفرین تسلیم کرد	جان بجان آفرین تسلیم کرد
اطلا	اطلا
و دمی	و دمی
شور	شور
مصادف	مصادف
منصرف	منصرف
سنت	سنت
موجود	موجود
برقر	برقر
استقامت	استقامت
قصر	قصر
حفظ	حفظ
ص ۸۶-۸۷-۸۸	ص ۸۶-۸۷-۸۸
شور انگیز	شور انگیز
شعر	شعر
نوشته فریضه	نوشته فریضه
نهاد، باطن، ذات	نهاد، باطن، ذات
لقب رستم	لقب رستم
شیرت	شیرت
تصن	تصن

آینگی	ترکیب
صاحب انعام قومی، بهکل و بلند	رستم
عدل	داد
ظلم و ستم	بیداد
جنگ	نبرد
بزرگان	همان
سر بلند	سرفراز
نام رستم	پیلتن
باشکوه	فرهی
سپاه	سپه
نام دو تن از پهلوانان قدیم ایران	گیو و طوس
طبل بزرگ که در جنگها مینوازند	کوس
خرم ، شادان	خرامان
قوی	برومند
شخصیت ، سیرت	منش
سیرت ، باطن	نهاد
ثابت کردن	اثبات
برشته	بریان
داخل شدن	وزود
فریاد زیاد ، مخفف غوغا	غو
پادشاهش ، فرد ، سزا	کیفر
نسبت ناروا	تهمت

ص ۹۵

برزیجگر
زمین بایر
بامون
شتر
محصول
اختر
تاسناک
لخت

دهقان - زارع ، کشاورز
زمین بیوده و غیر زراعتی کشت نشده
بیابان
میوه
حاصل
ستاره
درخشان
کته - قسمت

ص ۱۰۰

بد نهادی
رز مگانه
پیروز
پیمان
تاکزیر
فراق
گزید

بدبرشتی
میدان جنگ
کامیاب
قرار داد ، سوگند ، عهد
ناچار
جدائی ، دور شدن ، دوری از دوست
نیش زد

ص ۱۰۳

اختراع
خورد
کمیاب

چیزی پیش خود درست کردن ، از فکر خود چیزی
بدست آوردن
خوردن
نایاب ، پر بها

بارز نش	گرانبها
همگان ، مردم ، توده	حاته
آسان ، ممکن ، دسترس	مبستر
طرز دانش	فن
اختراع کننده	مخترع
بنیاد ، باز کردن	تأسیس
	ص ۱۱۶-۱۱۷
بهره مند	تمتع
بدبکار ، دارای دین	مدیون
کوشش کردن	مجاهدت
نگاهداری کردن ، مراقبت کردن	محافظت
باز بردستی ، بااستادی ، از روی مهارت	ماهرانه
آنچه دیگری از انجام آن عاجز باشد	معجزه
عمل خارق العاده - بخشش کردن	کرامت
اژها - نشانه ها	اشار
افزار جنگ	سلاح
ارث برنده ، میراث خود	وارث
شرکیه - همکار	انباذ
هم عصر ، هم زمان	مُعاصر
خوبنخت ، آسوده	سعید
آماده ، تهیه دیده ، حاضر	مستعد
بر عهده گرفتن امری	مسئولیت
- ۳۴ -	

دنگرز پوست
مشغول بودن - سرگرم بودن
بررسی زیاد
آزمایش
حکایت کننده
آشکارا شدن
بیرون آوردن
آب کردن

بلند
انتظار

بنیام - پایه
محل زندگی - جای سکونت
بخشیدن

دیده نشده
نگاهداری
افراد - فرزند

بلند
دادن

حرکت کردن - فریب دادن - جنبانیدن
سفارش سخن کسی را برای کسی بردن
دشمنی - بدی

دباغ
اشتغال
تحقیق
تجربه
حاکمی
کشف
استخراج
ذوب
مرفوع
توقع
اساس
مسکن
اهداء

ص ۱۱۸
نامرئ
باس
مثل
عالی
تحویل
تعمیرت
پیغام
تکین

انده - دم سرد - گریه و ناله	زاری
عزا - سوگواری	ماتم
افسوس - انده	دربخ
طلائی	نزرین
انتقام گرفتن	کین توژی
شانه	خسروی
پُر - سرریز	اکنده
دشمنی - بدی	کینه
مصمم - در شرف - خرم دارنده	عازم
عسرا	سوگواری
نهایت - گراییک - تنها چیز - تنها چیز که هست	فتنی
مجلس - خوشی - سرگرمی - شادی	بزم
	ص ۱۰۴
فریاد - صدا	خروش
کشت و زراعت	برز
زمان و وقت	گاه
	ص ۱۳۳ - ۱۳۷
جهانگردی سیاحت کننده	سیاح
نزدیک	قریب
توانائی	بنیه
دورنا - نظر گاه نظر انداز	منظره
فراموشی	غفلت

یک خوراک ، آب توشه	جرعه
پذیرائی - اجازه عمومی دادن	بارحام
جمع عرض - اظهار دعوی	عرایض
نقصدی کننده - جمله دار	متصدی
دعوت پذیرائی کردن	تعارف
کسی که کار را در پنهانی جستجو کند و دیگری اطلاع دهد	جاسوسی
بهم نامه نوشتن ، باهم نامه نویسی کردن	مکاتبه
ستم کردن ، سجادز کردن	تعدی
بهم خوردگی اوضاع	شورش
کریم - با سخاوت	سخی
نا امید	مجروم
برقرار کردن - درست و با ترتیب	نظم
سجا آورنده - عمل کننده	مرکب
کشتن	قل
خوشی - طرب	عیش
خد متکاران منزل	ندیمان
جزا کردن ، کیفر دادن	مجازات
گنی بهکار ، با تفصیر	منقصر
تغییر پذیر ، حال بجال ، خشناک	متغیر
تهمت زده ، بدنام شده ، گناهکار	مشم
شونجی کردن - شیرین سخن بودن	مزاح
دارای اذن - دارای اجازه	مأذون

دیوانه - نادان - بیخیز
 پاک کردن - دوستدار کسی بودن
 عقیده داشتن
 فرمانده تیپ
 همکوش و همگام
 بزرگ - باشان - جاه دار
 لشکرت آور - نادر
 توجیه داشتن
 پیرو ز شدن - ظفر یافتن
 زره
 رسیده ، بهره مند
 بیان کردن
 اروپا
 لاغر
 قوی
 نیکو - آراسته
 لشکر
 روش - طرز ، مانند
 حقوق
 خبر دادن
 همپس ، فرد
 بدون ترس

سفینه
 اخصاص
 منعقد
 سر تیپ
 محافظه
 عظیم
 عجیب
 اہتمام
 غلبہ
 خفتان
 نایل
 شرح
 مغرب زمین
 نحیف
 فنون مند
 برازنده
 اردو
 سان
 مواجب
 اطلاع
 احدی
 بی پروا

مجلس	مخاض
دو باره	تجدد
داخلت کردن	مداخه
یادآوری	گوشزد
محب	غرابت
فایح	قالب
شکست خورده	مغلوب
نیت ، مقاصد	مقاصد

ص ۱۴۵

نیاز	حاجت
کارگر ، روزفردکار	مردور
با حشمت ، با عزت	محتشم
مرسوم ، طرز معمول ، روش	شیوه

ص ۱۴۶

نام پدر یعقوب	لیث
بند	قید
آرزو - نرم ، آهنگ - صدای طرب انگیز	نغمه
پارچه بافته ، از ابریشم بافته	دیا
گل خوشبو ، نوعی از بزمی خوردنی	ریحان
کلاه آهنی	خود

ص ۱۴۷

زنده بودن - زندگی	حیات
-------------------	------

با ما ده - تهیت شده
 کشته - بلاك شده
 نخست شدن
 زمان خیلی کم - یک چشم بهزدن
 منزل - جای شکونت
 برابر کردن
 کوشش - رنج کشی
 بیشتر
 بلا - حادثه - مرگ
 یک قسمت از بدن - کارمند
 ممکن بودن
 سستیزه - جنگ
 مرض نا
 بهبودی
 نابود شدن
 آسوده
 ترس
 گوشه گرفته ، بر سر راه منظر بودن
 زیر خاک کردن
 زمین های زراعتی
 حقت ها - سبب ها
 کومک

قیام
 بولک
 زوال
 لحظه
 مسکن
 مقابله
 تلاش
 اغلب
 مصیبت
 عضو
 امکان
 مبارزه
 امراض
 شفا
 ق
 فارغ
 واهمه
 کمین
 مدفون
 مزارع
 حیل
 مدد

عضویت
صلیب
هلال
بروز

داخل جمعیتی شدن
علامت + نزد مسیحیان
نیم دایره، ماه شب اول
نظاره و آشکار شدن
«پایان لغات کتاب پنجم»

فرهنگ لغات ابتدائی کلاس ششم

پزشک - فیلسوف - دانای حکمت
حرف - کلام - نطق - بیان
زه
صاحب کرم - دست باز
گناه - نادرست
عذر - بخشش - بخشودگی
علل پذیرفتن
توانائی - بزرگواری - مال - شأن جاه - پیسروزی
تربیت
استان - جای در
توجه بخدا
صدقه - اصدق داشتن - حاجت - خواسته

ص ۳
حکیم
سخن
افزین
کریم
خطا
پوشش
پذیر
قرت
گردنفرز
درگاه
درگاه خدا
نیاز

اسفزه - روی زمین - سفزه چرمی

همگی

ششزه - سرا - خدا

آنچه از بیمار پرستاری میکند

پنسا دار - دارای پهنائی

نام کوهی در افغانه که به بلندی مشهور است

نازک - نرم - مهربان

بی نیاز - سیر - دولتمند

پرستش - فروتنی

سنگی است قیمتی بزرگ فرز

سنگ آبی و پادار

سخت - سفت

مردم دوست - جامعه دوست

حاصل عمل کوشیدن - زحمت

یاری - مدد

اجتماع یکدسته مردم دور هم که از یک قانون پیروی کنند

مرمت کردن - درست کردن - آباد کردن

فساد - بدی

نگهداری

دور کردن و پس زدن دشمن

(جمع) عضوکی از قسمتهای بدن حیوان یا گیاه

ادیم

حام

خوان

پرستار

پهن

قاف

لطیف

مستغنی

طاعت

لعل

فیروزه

صعب

ص ۵

اجتماعی

کوشش

کوک

جامعه

تعمیر

شتر

حفظ

دفع

اعضاء

رفتن با جمله
 با اهمیت - بزرگ - قابل دقت
 دانائی - هوشیاری - درک
 (جمع) حقیقت
 از روی عدل و داد گستر
 ضرر - تباهی - رنج و خسارت
 تلفی کردن
 یکدم - یک آن
 برقرار شده - انتخاب شده
 موجب - جهت - باعث
 مال - دارائی
 راست - ثابت - پابرجا
 درخواست - طلب کردن
 شأن - قدر - جاه

بشتاب

مهم

فهم

حقوق

عادلان

زیبائی

جبران

تخطای

معین

حسب

ثروت

مستقیم

مطالبه

حسب

ص ۱۰

بجز رفتن - پنهانی در رفتن
 روش - طبقه - دسته - جور
 روی آورده - هوشیار - طنفت
 توجه کردن - روی آوردن - تسخیر و ادن
 پاره کردن - تکه تکه کردن
 موضوع - امر - مسئله
 - ۴۳ -

قاچاق شدن

نوع

مستوجب

پرداختن

دریدن

مطلب

پر قیمت تر
 پنهانی
 کم بها در برابر گرن
 دشمنی، خیال بد درباره کسی کردن
 آرام ، پیمان ، عهد
 فساد انگیز ، دورو ، دروغگو
 خودداری کردن
 سزا ، جزا

گرانتر
 مخفیانه
 ارزان
 بداندیشی
 قرار
 دغل
 اقطاع
 کيفر

ص ۱۲

بدینا آمدن
 مسافرت کردن ، مبدع تاریخ مسلمانان از مسافرت
 حضرت پیغمبر ص از مکه بمدینه است
 دسته - ایل - طایفه
 گاهنگاه - بیشتر
 تنها - فقط - یکتا
 زندگی
 ویژه - مخصوص
 کار - وظیفه ، پیشه
 بزرگ ، ارکن اصلی ، پایه
 چپاول ، بزور چیزهای مردم را گرفتن
 ستجاوز ، دست درازی بمال و جان مردم
 باک ، ترس

ولادت
 هجرت
 قوم
 اغلب
 منحصر
 معاش
 خاصه
 شغل
 عمده
 غارت
 تعدی
 پروا

کاری را انجام دادن
 کوشش - کوشیدن
 (جمع) اثر باقیمانده - رد پا - نشانه
 دیدن - نگاه کردن
 نگهداری کردن
 مرگ - فوت - مردن - درگذشتن

کمک کردن - پاسداری کردن
 سرمایه - دارائی
 عمو - برادر پدر
 راستگویی، راستی
 ثروتمند
 برگشت
 ازدواج کردن، جمع کردن
 برانگیختن
 پرستش - خداپرستی، خدمت
 پیغمبری
 برانگیخته شده - برگزیده
 مسخره کردن - خندیدن
 آزار - ریج - آسیب
 بیشتر - زیاد
 ریج و درد

مرتکب شدن
 جداً
 آثار

مشاهده
 محاسن
 وفات

ص ۱۵

حمایت

بضاعت

عم

صداقت

دولتمند

مراجعت

ترویج

بعثت

جهادت

رسالت

مبعوث

استهزاء

اذیت

اکثر

ضباب

بدکاران
عذاب کشیدن و عذاب دادن

صبح - وقت برآمدن خورشید
آهنگ - اندیشه - نیت

پنهانی
سافرت از مکان به مکان دیگر
اول - نخست

بیدنیان - بدکاران
باخبر
پراکنده

انتهای - آخر - پایان کار
همراه شدن - همفکر شدن

راهنمایی - رهبری کردن
آفریدن

طرف پهلوی
پُر - ملو - فسر اوان
رفتن بلکه جهت زیارت و برای نزدیکی بخدا
آدل - ابتدا و آغاز هر کار

داستان - افسانه - شرح حال

کافران
شکوه
ص ۱۲

باداد

قصد

محرمانه

هاجرت

ابتداء

گفتار

آگاه

نشر

حاقبت

همداستان

ص ۱۸

هدایت

خلق

جانب

انبوه

حج

اداوایل

ص ۱۹

حکایت

اشبان
کو

جارق

منظ

پدید

خیره سر

پشمانی

جامه

تفت

وحی

بنده

وصل

نی

فصل

قال

عتاب

در یافتن

مژده

دستوری

آداب

امیرالمؤمنین

خلافت

چوپان - گلدار

مخفف که او

پاپوش - پافزار - کفش

روش - راه - طرز

آشکار - نمایان

سنگ - بیدار - بچاز

ناراضی از کار می که کرده

لباس - تن پوش

بقندی

ندای آسمانی - الهام خدای

چاکر - غلام - آفریده شده خدا

پیوند دادن

نه

جد کردن

صحبت کردن - حرف زدن

سرزنش

نمیدن - درک کردن

خبر خوش - چشم روشنی - بشارت

قانونی - امری

رسوم ، مقررات

لقب حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام

جایشین کسی شدن - پیشوا - نایب امام یا پیغمبر

ارد - عذاب	بمخ
سختی - رنج بردن	محنت
آسوده کردن	آسائیدن
بناه - فاسد شدن	ضایع
راحت کردن - آسایش کردن	آرامیدن
روز رستاخیز	قیامت

ص ۲۳-۲۲

روشش ، راه	طریقه
سبب - باعث	موجب
شکفتی ، به شکفت آمدن	تعجب
الآن ، فعلاً - اکنون	حالا
بسیار - زیاد	خیلی
پیک - پشت	چاپار
کارهای ناپسند	خلاف
اولین	سختین
رسم - دستور - روش	قاعده
پاییدن - جانبداری	رعایت
سوخته ، آتش گرفته	حریق
دو دلی - دوسوسه داشتن	تردید

ص ۲۳-۲۴

اندیشه کردن - صبر کردن	بامل
بدین سبب	زیرا

پنداشتن	تصویر
دریغ داشتن	متأسف
دوستی - دلداری	محبت
آنچه ناگهانی بخاطر رسد	الهام
بیشتر	اغلب
ساده - آسان	سهل
درون ، تو ، لا	جوف
واضح کردن ، شرح و بیان مطلب	توضیح
ایستادن ، درنگ کردن	توقف
خارج شده ، فرستاده شده	صادر
ارزش دار - قیمت دار	بهادار
زیادتی	اضافه
گم شده - از دست رفته - ناپیدا	مفقود
حمده دار - ضمانت کننده	ضامن
برابر - هموزن	مُعادل
جمع مقررّه - آنچه قرار و دستور داده باشد	مقررات
زیان آور - با ضرر بودن	مُضِرّ
جای خطر کننده - نابود کننده	خطرناک
ناروا - حرام و منع شده	ممنوع
بند - شرط - زنجیر	قید
قید - بند مسترار - پیمان	شرط

ص ۲۵-۲۷

هولناک

اضرار

قاصد

غریب

ص ۲۸

ایمان

حضرت

مُعاهدت

استغناء

هجرت

زهد

آگاه

نصرت

بیعت

عالمتر

طاقت

بفضائل

معترف

ص ۳۰-۳۱

سعی

عمل

سو

ترسناک

پافشاری

پیک - چهارپا - فرستاده

دور افتاده

عقیده داشتن ، گردیدن

حضور ، پیشگاه

مخاطب کردن ، دستبازی کردن - همراهی کردن ، یاری کردن

یکدل ، همراه ، بهم عقیده ، با هم

کویج کردن ، کسب و تاریخ مسلمانان جهان میباشد

پیشگی کاری

با خبر

پروزی

دست اتحاد دادن - دست مژدن - عهد کردن

دانشمند تر

بردباری - توانائی

خوبها - جمع فضیلت - برتری

احتراف کننده - اقرار کننده

کوشش - جدیت

کار

طرف - جهت

آزاد - راحت - بیخال	فارغ
اورا	نشانی
احتیاط ، باک ، ترس	پردای
تجارت - میل زیاد	سودای
مخفف که ای	کامی
بچاره	میسکین
بی دانیش - بی خبرد - بی سواد	نادان
عادی و معمولی	عامی
کشور - مملکت	ملک
آنچه براسب نهند و بر آن سوار شوند	زین
خوب - پسندیده	زین
کاخ - خانه بزرگ	قصر
آب خون آلود - خون جگر - اشک چشم بیوا	خونابه
آزار میده - اذیت کن	میا زار
تن - بدن	جسم
روح ، چیزیکه باعث زندگی است ، نفس	جان
بجش - همانی - آنچه در همانی خوردند	سور
صرف جوئی کردن - بکم اکتفا کردن	قناعت
لُقیه	نوال
آذوقه برای راه سفر	توشه
خدمت کننده - نوکر - فرمانبر	خادم
آقای کسی که او را خدمت میکند	مخدوم

محکوم	کهنیکه بزبان حکم صادر شده
گنج	مال خداداد ، پولی که در زمین نهفته شده
گرت	اگر ترا
کامکاری	خشنودی ، امیدواری ، پروردی زیاد
آموختن	یاد گرفتن و یاد دادن
رسم	روش ، راه
بزد باری	صبروری - تحمل داشتن
افزون	بیشتر - زیادتر
منه	مگذار
آزمودن	استحان کردن ، آزمایش کردن
محتاج	نیازمند - صاحب احتیاج
ص ۳۲ - ۳۳	
حل	معنی تفسیر و تعبیر ، بار برداشتن
وسایل	وسیله ابزار کار
نقلیه	وسیله انتقال خود روشل اتومبیل
مشکل	سخت ، پر زحمت
آستر	قاپر ، یکی از چهار پایان
اوضاع	جمع وضع ، روشها ، جریان امور
راهبرنی	دزدی سرگردنه
نواحی	جمع ناحیه ، قسمت های اطراف
واهم	ترس ، باک
فراوان	زیاد

اندازه ای	حدی
برقرار - حقیقت - اتفاق افتاده	واقع
پویش - کم کم - بیدار	آهسته
هنگام - دوره - زمان - وقت	مدت
پیوسته - وصل شدن	متصل
کم	مخفّر
نابودی - تباهی	خطر
به آب افتادن - خف شدن در آب	غرق
بسیار زیاد	متعدد

ص ۳۶-۳۷

توانائی - نیرومندی	قوت
کوچک بودن - ناچیز بودن	حقارت
کوچک کردن - پشت کردن	استخفاف
لگامه میگردند	پیگریستند
غیر عرب	عجم
برتری دادن	ترجیح
انتهای آخر	ادواخر
نا توانائی	ضعف
سستی ضعف ، کوتاهی ، کندی	فقر
دقیق نوبتی	وفستی
درخور ، شایسته هم ، نسبت ، شریک	مناسب
مخصوصاً - ویژه	خاصه

صنعت کردن - ناجور بودن - برخلاف کردن	مخالفت
جوامردی - بزرگواری	رادرد
ایستادن بر پا کردن نهضت	قیام
پایین - انتها هر چیز	تحت
منظم کردن ، برشته در آوردن ، ترکیب کردن	نظم
خواننده ها - دعاگو خوانها	واعیانی
پروان - فدائی	هواخوانان
جنگ کردن	مصاف
محکم کردن - دقت کردن	تحکیم
پایه ، بن	اساس
پیسروزی	ظفر
اعتماد کننده گان - طرف اعتماد	معتدان
خیانت کننده	خائن
داستان - حکایت - شرح حال	ماجری
قصه - آهنگ - اراده	عزم
متفکر ترسناک	اندیشناک
هوشیار ، باخود ، دور اندیش	زیرک
سرگردان - بیخود - پریشان	متجیر
بلکه - بفریب	بسیله
دست بچیزی زدن - پناه آوردن	متوسل
بر پا - بر اساس و بنیان بودن	مبنی
سپاسگزاری	امتنان

در حین ، در آئینان	اشاء
خواست ، درخواست کرد	طلبید
اندیشه - رای	تدبیر
دشمنی - بدی	کینه
مطلب مغموم <u>مضمی</u> ، ضامن شده	مضمون
بر سر میل آوردن ، تشویش	ترغیب
نزد خود بار داد - قبول کردن	پذیرفت
در . . . فضل	باب
با یکدیگر مشورت کردن	مشاورت
در اصل ، در حقیقت	اصلاً
مُشت - نوعی از سازاست ، پنجه زدن	چنگ
محل آقامت - جای زیستن	مقام
اندیشه - کفر	رای
اطاعت کننده - پرود - رام - فرمانبر	مطیع
خلاف کردن - سرپیچی کردن	تخلف
دلیل - سبب - رومی - جهت	وجه
سفرش سخن را برای کسی بردن	پیغام
اندیشه کردن ، صبر کردن ، کفر کردن	تأمل
سنگ قیمتی - گوهر گرانبها که درین انگشتر میگذازند	نگین
جلال - حیثیت - شوکت - نشان	شکوه
احترام ، گذاشتن ، پاس - حرام بودن	حرمت
گرامی داشتن	اکرام

نمازگذار ، کسی که نماز میخواند ، جایگه نماز میخواند
 سلامت ، بدگویی ، گوشه زنی پند داند ز تیغ
 دلیلی ، برعانی ، بجانده ای
 عصبی ، ناراحت ، تندخوی
 حرف زشت گفتن ، فحش دادن
 دسته جمعی ، یکجده مردم
 پنهان شدن بقصد دشمن دشکار
 شکایت درد دل ظلم خواهی
 جسم بدن
 پناه - آسایش
 پیمان شکنی ، بد عهدی ، نادرستی
 شایسته نیست ، درخور نیست
 پسندیده ، خوب
 خو ، منش ، راه ، طریقه
 دانشمندی
 پرسش
 داد
 نیکی کردن
 پراکنده
 لازم ، بایست ، ضروری
 دلیل - جهت
 - ۵۶ -

مصطفی
 سز زنش
 حجت مکین
 خشکین
 دشنام
 جماعت
 کین
 لکوه
 جنه
 امان
 عذر
 ص ۱۸
 نشاید
 نیکو
 سیرت
 عالمی
 سوال
 عدل
 احسان
 غنچه
 واجب
 سبب

برجرت

ص ۴۲
ستمکاری

نبیند

چرخشت

حیران

قرار

ربنجه

بدرگرفتن

ص ۴۳

عسک

خشم

معزول

وزارت

نامزد

عذر

خلعت

پند گرفتن

ظلم کردن - پدی کردن

شراب انگور و خرا

دستگاه انگور فشاری و آبگیری بموه

سرگشته ، سرگردان

بچاره ، پزمرده ، افسرده

اذیت ، آزار

دزدیدن ، بدرکسی مشت زدن

پادشاهان

خضب - تند مزاج - نبیب

عزل شده ، گوشه گیر ، کنار رفته

وزیر شدن ، بعد گرفتن مشاور ، سلطان بودن

پیش نهاد شده برای کاری

بخانه ، دلیل

جامه پرافتخاری که کسی برای دیگری فرستد

ص ۴۴ - ۴۵ - ۴۶

منصب

کفایت

تواریخ

عادت

جاه ، رتبه ، شغل ، کاررسی

کافی بودن - بس بودن

تاریخ ها

نوی ، رفتار ، سیرت

نقره	سیم
طلا	زر
پاداش ، هدیه ، بخشش	انعام
خوش باد ، آفرین	مرجا
دست بران کسی بردن ، بکسی پناه بردن	توشل
جایزه - بخشش - هدیه	صله
نویسنده گان	کاتبان
ازین بردن	بر انداختن
سگوارسی ، نوحه سرانی	مرثیه
مخ - خوبی - گفتن دعا	شما
چارپایان	انعام
سزادادن ، مکافات ، مجازات کردن	عقوبت
نش ندادن	عرضه
اندک ترین ، قلیل ترین ، مختصرترین	کمترین
اندازه	درجه
مخستہ ، بابرکت	مبارک
آمدن ، تشریف آوردن	مشرف
درمان ، دارو ، علاج	چاره
فرصتی - وقتی	عملتی
آماده ، حاضر	مہیا
سختمان ، آبادی	عمارت
طلب شده ، خواسته شده	مطلوب

پسختن	بلوغ
خوبان	خاصان
کیف ، خوشی	لذت
بلند شد	برخاست
سرگرمی ، خوشی ، لذت	تفریح
حایز ، شایسته ، سزاوار	روا
یکوئی ، خوبی	حسن
باغ میوه ، جالینز	بستان
جمع آلت - ابزار کار	آلات
گمراهیها - پرآرزوش	نفیس
آخر - انتها	نهایت
سرگردان	متحیر
ستایش ، خواندن ، حاجت خواهی	دعا
خیال میکردم	می پنداشتم
خلاصه	المقصه
نتیجه ، میوه درآمده	حاصل
هفتره ، فقره	ماده
گذران زندگی	معیشت
عجله داشتن - سشتاب کردن	تعجیل
سند عقد و معاطه و تلحیح	قباله
آزادی ، راحتی ، فارغ بودن	فراغت
	ص ۴۷

پادشاهش نیز	مکافات
در امان بودن ، در پناه بودن	ایمن
جمع آفت ، صدمه و آزار	آفات
شکار	صید
	ص ۸۷
بنده	عبد
اتفاقاً	قضراً
ماه شب چهارده	بدر
صورت ، روی	سیما
ماه شب اول	هلال
ساکت ، بی دغدغه	آرام
مردانگی - جوانمردی	مروت
آرزو ، میل - قصد سقف ، دمان	کام
آئین - روش ، مذهب	کیش
صلبگاه	نوشین
مروت - دلسوزی	رحم
بی چیزی ، فقیر ، بی نوا	فقر
بیچاره ، بدبخت ، بیسوا	مسکین
سز زنش	علامت
اشک	دمع
صورت ، رخسار ، چهره نصیب	عارض
زیور - آرایش - موی - زیاده - شاخ و برگ زیادی	پیرایه

خسته - پریشان - نزار
ممكن است ، شایسته است

نظار
شاید
ص ۹ تا ۵

سود ، استفاده

فایده

چمن نزار ، سبزه نزار

مرغزار

پیش - کمنه - باستانی

کمن

آهنک - اراده

قصد

بند ، قید

دام

کشیک - پنهان شدن بقصد دشمن و شکار

کین

دسته

فوج

پیروی - دنبال کردن

متابعت

بتندی رفت

شتافت

سجات - رهائی

خلاص

سجات یافتن - آزاد شدن

رهائی

جلو - پیش - اول

مقدم

دنبال - تعقیب

پی

اتفاق - تصادف

واقعه

زمان مضارع - بعد از این

آینده

جاری - روح

روان

سجما - شوخ چشم

بیشرم

در بند - اسیر - آلوده

گر گرفتار

پافشاری سجاوت - اصرار کننده

مصر

پنهان - نهان - گم شده	نادید
جای سکونت - منزل	مسکن
صوابدید - خبر - سود	مصلحت
همگی	جمعه
شاکر - پریشان	غناک
لحظه‌ای - زمانی	لحقتی
همراه - هم رأی - هم فکر	موافق
آز - زیادی سهل بجزی	حرص
درد - اندوه	بلا
تندی - چابکی - فرزنی	چالاک
توجه - روی آوردن	الذفات
مهربان - دوست	مشفق
بازکن - آزادکن	بگشای
سرزنش - بند و اندرز تیغ	علامت
بزرگتری - سروری - رئیس	ریاست
رکن اصلی - تکیه گاه - کتی و مهم	عده
بجای آوردن - انجام ندهم	مگز ارم
اطاعت کردن	فرمانبرداری
درین - در میان - در ضمن	اشامی
پشمرده - افسرده - برنجیده	طول
رانی - نجات	خلاص
همراهی و همفکری	موافقت

اراده - اندیشه - بخشش	همت
پایداری ، دوستی و یگانگی ، عمل کردن بوده	وفا
میل	رغبت
پایدار - سخت - استوار	محکم
زندگی کردن	زیست
نامیده	محرّم
برسبزی - خرمی - نشاط	طراوت
باغت شادمانی میشود	دلگشا
دور اندیشی - احتیاط	عزم
غذا - لقمه	طعم
اذیت - صدمه - رنج	اسیب
پناه - ایمن - راحت	امن
داستان - حکایت	قصه
بهره - اقبال	بخت
ترسان - بیناک	هراسان
سیاهی - از دور سایه مانند	شباهی
افسوس - اندوه	دیرغ
مجالست - پهلوی هم نشستن	همنشین
ماندن - سکن گرفتن - پاداشتن	اقامت
ستیزه پریشان	مگران
نشانه - یادگار - یاد بود	اثر
آرزو	امید

توان ، قدرت	تاب
پایداری - استقامت	مقاومت
فرار - در رفتن	گریز
جدائی - دوری ازدوست - دور	فراق
سرگردان - نگران	استحیاء
جوینده	جویا
گریه و ناله کردن	زاری
سکو - فریب - گول	جده
کوچه - محله - خیابان - برزن	گذر
حسنة - زخم خورده	مبجوح
زندگی - خوشی - شادمانی	عیش
با صفا - آباد - دلربا	عزیم
الرتب	منظوم
پادشاه روم	ص ۵۷
سنگین - پر بجا	قیصر
ثبات - اراده - تصمیم	گران
بیماب - بسیار زیاد - بی اندازه	عزم
جنگ - زد و خورد	بیشمار
روش - طرز	کارزار
لباس - پوشاک	عادت
پادشاهی	جامه
	سلطنت

محرم ششردن	احترام
حبس شده - زندانی	محبوس
آسکار	فاش
هنگام شب	شبانه
صدا ، نام نیک	آوازه
پیغمبری - پیغام بردن	رسالت
آگاه کردن - خبر دادن	اعلام
بزرگی	عزت
شایسته ، درخور	لائق
با یکدیگر صحبت کردن ، بحث کردن با هم	مذاکره
قصه - بخت	آهنگ
در بند هستند	م گرفتارند
سپاسگزار	ممنون
بسیار	بسی
افسوس ، دریغ	حسرت
چیره - تسلط - فیروز	غالب
تجارت	معامله
شفاق	مهربانی
ببخشد ، به آهنگی خندیدن	تبتسم
از خود تعریف کردن	خودستایی
امیران ، فرماندهان	امرا
	ص ۶۱

بخود پسندیدن ، خود را کم کردن ، پیره شدن	غرور
زیاده ، صدا کردن	باغک
دل شکسته ، پژمرده	دل آزرده
کوچکی - اندکی	خردی
خشکی - خشونت کردن	درشتی
قیل	پیل
کوچکیت	خردیت
بغل کردن	آغوش
	ص ۶۲ - ۶۳
بزرگ ، دکتر ، مرض شناس	طبیب
تکلیف کار ، حق واجب	وظیفه
چاقی - استادی داشتن	صداقت
تکیه کردن - پشت گرمی داشتن	اعتاد
ترسو - ترس آور	بیناک
واطمه	رابطه
حرکت در آوردن - خشکی کردن	تحرکیت
کشتن - ترگ	هلاک
آزمایش	استحان
پنهان - جای تنها	خلوت
زیاد کند - اضافه کند	نیفزود
فریب - حله	کید
ناسودمند	مضر

قدرد	مندان
پیشک	ترهان
حکم	امر
فصل	مهرابی - فساد
لایه	زیادی - اضاف
لاجرم	آچار
شده رستی	سلامت - مریض نبودن
ص ۶۹ - ۷۱	
بزم	جنگ
تصنیق	لقب رستم
ژنده	گهنده پاره
پیل	قیل
رمان	انار
بفرید	فشنک شده
خوشن	زیره - لباس جنگ
کوپال	گرز
گوز	پهلوان ، دلاور
بسان	مانند
بهر	پایخبر
تبی	نیستی
کینه	تصنیق - انتقام جو
جمله	بگهی

مصنف که از این
 بگفت تن بین
 بزرگان - سرداران
 برتس - بیم
 فخرسار
 گرفت
 گمر

کوزین
 بزرگ
 همان
 انیسب
 گویز
 بستد
 تلف
 ص ۲۲
 هجوم
 طوائف
 فواجی
 مرتع
 مجدداً
 غارت
 هنوز
 بارت
 ششوم
 مجاور
 برتری
 باعث
 عظمت
 مقاومت

ماضی - پیش بردن - تاخت و تاز کردن
 بسته - طایفه - خانواده
 اطراف - ناحیه
 چراگاه - سبزه زار - چمن زار
 دوباره - از نو
 چپاول - هجوم - تاخت و تاز
 آشکار شدن - نمایان شدن
 چاکبک بودن - ماهر بودن
 ستم خورده - زهرا خورده
 نزدیک - همسایه
 بالاتر - بلندتر - بهتر
 سبب - برانگیزاننده
 سود - خایه - قدر دانستن
 ایستادگی

معمبر
تفتیش

رشادت

مسافت

واقعه

مناظره

وداع

مشهرت

مطبیع

عام

لطمه

جبران

فتنه

سلطان

ص ۲۳

ازرم

شحنه

کوی

فرا

زربونی

دطل

دطل

معلّ جاور - گذرگاه

بازرسی - جستجو

دلیر بودن - رشد داشتن

طویل - فاصله - دوری درازی راه

عادثه - برامری که واقع شود

تحت تأثیر واقع شده - غناک

خدا حافظی - دور رفتن

آوازه - شناس بودن

فرمانبر - اطاعت کننده - حرف شنو

بیسواد - نابینا - توده مردم

صدمه - آسیب - زیان

توفی کردن - پاداش دادن

آشوب - بهم خوردگی - بلا

پادشاه

ششم - جا

شبهگرد

برزن - کوچ - گذر

سویا - کنی - بیشتر - میان

خواری - پستی

پیانه (فذن عربی)

دآه

کنه بزرگ	جهانیت
پایه شده - خسته	کوفتہ
بجراحت دیده - زخمی شده	بجروح
عدل ، انصاف	داد
طلب داد خواهی ، عوض حق	دعوی
غزالی - نابودی	شاهی
ظلم و ستم	جفا
پهلوان	گزد
بزرگ - سنگین	کران
زخم	بیش
پیشه ، فن دانش ، قابل احساس	بسن
ردیف کردن ، بجای خود قرار دادن	ترتیب
کشاورز - توده مردم یک کشور	رعیت
ص ۷۶-۷۷-۷۸	ص
امانت	و دلیعت
پنهان بودن - غایب بودن	غیبت
بدرازا	ابطول
آنچه بکسی سپارند که نگهداری کند	امانت
جای دیوانگان	تیمارستان
نالگان ، دردناک در حال ناله بودن	نالان
افسانه - حکایت - داستان	قصه
طلا	زر

پس گرفت	بازستانه
راز - سخن پنهان	بهر
زیر زمین - جای سرد	سرداب
خوشحال	شعف
شادی - سرور - خرسندی	مسترت
شادی - اقبال - طالع	بخت
مریض - رنجور - نادرست	حلیل
سجانی - بدون عوض	رایگان
خیلی زود	فورا
فرت ساختمان دانستن	معماری
نگران چشم براه	مُنظر
بمخضوب طلبیدن ، حاضر کردن	احضار
گم کرد	کاست
رام شدن ، مغلوب در جنگ	تاسیم
پوشش - حذرخواهی	مغذرت
تامل - صبر - اندیشه	درنگ
زود رفت	شتافت
حق نشناختن - نادرستی کردن	خانت
پارچه دور سر - دستار	عقانه
	ص ۷۹-۸۰
پهلوانان - جنگ آوران	دلاوران
مگرفتار	بچار

فتنه - دروغ پردازی	آشوب
ناله - نسر یاد	نخاع
نا بود کردن - بر طرف کردن	رفع
چابک بودن - پیرو مندی چابکی	جلادت
دلادری - پر دل - جسور	دلیری
پر دل بودن ، بسیار جسور بودن - بی باکی	توتور
کلمه تمیید	آفرین
نزدیک - خویش	قریب
شماره - -	عدد
کلم - اندک	قیل
انصرف کننده ، صاحب شده ، دست انداخته	متصرف
مناظر - آماده - حیات	مناظر
مدرخواست رهایی ، آزادی	استخلاص
گرفت	ستاند
نیکه نهد - سر زده - بی خبر	بنگاه
منع کردن ، بازداشتن ، دور کردن	مخاصره
نمایش ترسناک ، میدان جنگ - زود خورد	معرکه
کم شده ، ناپیدا	منفقود
	ص ۸۱
گیر کرد	غرو مانده
غریبانی - نوازش	لطف
سخت کار	مطعن

بشوریده
نگون بخت
اتفاق

قوت

یقین

دیده

بچیکه

آفریننده

گزین

روزی

سیلان

زسخندان

بجیب

عجراب

دغل

پسندار

وامانده

ص ۸۱

برآشفت

سمران سپاه

ارای زند

دفاع

هرگشته ، پریشان ، دیوانه

پدبخت ، برگشته

پیش آمد ، امر ناگهانی ، باهم بودن

توشه - آذوقه - غذا

لکت نداشتن ، محرم

آلت دیدن ، چشم

آسوده میدان - پشت خود را بهائی دادن

خلق کنند - بوجد آورنده

که از این

رزق جیره ، غذایی که روزانه بایست با انسان برسد

جمع فعل حیوان تئومند که درهند و افریقا زلیت میکند

پاچن چانه که اغلب فرد زرقعی دارد

یقه ، گریبان ، غیب ، پنهان ، نادیدگی

رو بقیه ، جای نماز خواندن امام و پیش نماز

فدا انجمن ،

خیال کس

درمانده

خشناک شد

بزرگان لشکر

تقصیم بگرد

از خود عقب ماندن

برگه نمودن ، آنگاه نمیدن	اعلام
برابر کردن ، رو برو شدن	مقابلہ
خبر بر ، نامه بر	قاصيد
تاق	درگت
منظور جنگ نمودن است	مصاف دادن
جنگجوی	پرخاشجوی
گرمه وزاری ، التماس دعا ، پرسش	پنایش
بخشش	عطا
بزرگتر	متر
شیره - جوهر سائیده ، صاف شده	سوده
ص ۹۷-۹۶-۹۵-۹۴	
تندی و سرعت	شتاب
بی اساس	بی پایه
بسیار نوز و بنده لمون	بیشتر
راهبنا ، راهبر	رهسمنون
جنگ ، چپرگی ، پیروزی	سپار
اندو هگین ، غناک	دژم
نبارک خوش آمد	خجسته
سردار	سالار
آشکار	پدید
که آید	کاید
سستگین	گران
- ۷۴ -	

صفت	زده
درد خفا گفت	لافا زد
زجر	سهم
ترسناک - وحشت آور	سهلگین
امر ناگهانی - امر تازه	حادثه
فسر و بردن	بلیع
کم کم انجام دادن ، پله پله طی کردن	تیرج
افزوده ، غضبناک ، کسکه آزار و بیخ دیده	آزده
	ص ۲۰۰
پیشگویی کردن ، تخمین زدن	حس
ساز زمین دیده شده	اقیم
بیشک	شکم
دور ، باور نکردنی ، شگفت	بعید
پشت - پشت سر	قفا
نا امید شده	نایوس
بهم خوردن ، اتفاق افتادن ، بهم رسیدن	مصاف
یاد گرفت ، داناشد	آموخت
نرم کردن ، کوبیدن	سائیدن
مهرقه ، آتش شعله ، سوزدل	شزاره
دخیل شدن ، دخالت در کار کسی کردن	مداخذ
فریاد ، آشوب ، شور ، غوغا	غریو
کاروا ، کاروان ، توفیق یافته	موفقت

حصص ، دوره	احصاء
ساختن ، پی ریختن ، بنا گذاشتن	بنیاد
تابش ، درخشندگی ، پرتو	فروغ
درد و حسم و اندوه	آزر و گمگت
گریه و زاری ، دعا و جادت ، پرستش ، نیاز و التماس	نیایش
محبت ، زیبا ، مبارک	افرخنده
درستی ، راستی ، حق منطقی	صواب
تقدیمی ، پیشکش	بدیه
گرفتن مطلبی از کسی یا کتاب	اقتباس
یاد گرفتن ، از بر کردن ، نگاه داشتن	حفظ
پیش باز ، پیش آغاز ، پیشرو	مقدمه
امر شده ، نمانده	مأمور
مأمور ، نوکر ، خدمتگزار	مکاشفته
رسم شده ، عمل شده ، معمول	مرسوم
فرمانبر	فرستاده
بیشتر - بسیار	غالباً
شورت کردن ، طرف مشورت بودن	مشاوره
پاک و بی آرایش ، پارسا	مشفق
پر بهییزگار	مشیتین
معبد ، محل عبادت	معابد
مرکز ، باشگاه	کانون
شرط - عهد - قضا	پیمان

فراز	بالا ، بلندی
همود	اسم نوعی گز است مگر ز آهنی
بجایگاه	در دناک
لنگار	اسب تندرو ، کمک رو ، تیز گام
ص ۱۰۲ - ۱۰۳	
بربر	خشمتک - درنده
قرن	هر صد سال را یک قرن گویند
ادوئل	جمع آدل
خردی	کوچکی
فضائل	جمع دانشها - برزینها
شیفته	دلخاشته ، عاشق
خاصه	ویژه ، بخصوص
مصاحبت	صحبت
معاشرت	تزدیکی
کب	بدست آوردن
اقضا	دور دست
بسی	بسیار
تمتع	بهره
مراجعت	بازگشت
آثار	نشانه
مطبیع	پسندیده
مطلوب	خواستار شده - مورد پسند

آزار ، بلا	محنت
گردش کردن	سیر
" "	سیاحت
ترتیب دادن	نظم
پهلوان ، آنکه توانائی و فشار را آزمایش کند	زور آژنا
پایفشاری کردن ، پذیرفتن ، استوار کردن	ابرام
کندن زمین را بقصد یافتن چیزی	کاویدن
آنطوریکه باید و شاید ، آنطورکه هست	کماهی
آسان ، اعدال ، میان روی ، ملایم	سهل
زیاد ، سردان	وفور
بهره	مزایا
آب و تاب ، جلا ، شکوه ، زیبائی ، رواج	ردوق
قرارگاه ، مرکز ، پایتخت	مقر
زیور کردن ، آراستن ، مزین کردن	تزیین
بالارفتن ، درجه یافتن ، بجا و مقام رسیدن	ترقی
زیبا ، درست ، راست	آراسته
جاه ، بزرگی ، بزرگواری	شوکت
نیکو ، پسندیده ، عالی ، دارای عزت	ممتاز
فرستاده ، خارج شده	صادر
درست ، سر با ، گردنه ، دور زنده	داثر
میان ، آنچه گاهها ، پایتخت	مراکز
داروی سیاه و چرب که در چشم کشند	سرمه

گداخته ، سرخ شده ، پارچه نازکیست که از ابرشم بافته شده
 گواه ، دلبر ، دل داده
 کیاب - آنچه باسانی بدست نیاید - دانش مخصوص ساجده و اود
 نقره ، نیش ، یا آهن سنج شده

قصه ، نبات اراده ، دل بستن بکاری
 آمدن باد نسیم ، جنبش و توجع هوا
 سرگردان - پریشان
 گفتار عاشقان - شعری که پیش از سیزده خط نباشد
 گورستان زیارتگاه - آرامگاه مردگان
 میل - شیوا - شیرین
 غیردیگران ، بسنوا ، بیچاره ، بی مال ، بی چیز
 رو ، کنار ، رخسار - چهره
 نایابی آذوقه و خواروبار
 دست بسته ، خمیس ، نظر تنگ
 درخت خرما ، روزن ، سوراخ ، سنفذ
 دامن کوه ، باغ ، چمن ، سبزه و آب
 شاخه
 ثروت - دارائی
 آرزو ، آخر ، انجام
 رنج ، سختی ، محنت
 مرغابی - اردک

تافته
 شاد
 تنبیم
 صن ۱۰۹
 غم
 وزیدن
 آشفتن
 قزل
 نزار
 رغبت
 افکار
 زنج
 قحط
 بیخیل
 شغل
 باغ
 شمع
 کمکت
 غایب
 مشقت
 بط

با فہم ، دانای علم فقہ - عالم با حکام شرح	فقیہ
نادان - بی خرد - سبک مغز	سفیہ
قشک - خوشگل ، با شکوہ	زیبا
بنام بودن ، مشہور بودن ، شہرت داشتن	اشہتار
نشاط ، شادی	فرح
دور زدن ، دور کردن	احاطہ
اگرچہ	ارچہ
برزوی داشتن ، دامای حق انحصاری	امتیاز
عنوان ، تخلص ، وصف نیکو	لقب
تاریخ نویسان	مؤرخان
	ص ۱۱۸
مشہور	معروف
شہرت داشتن ، زبان زد مردم	اشہتار
خوشحال کننده	فرح افزا
دور ، فرا گرفت	احاطہ
خانہ	دار
	ص ۱۲۰-۱۲۳
درخت ہمیشہ سبز جنگلی	فسرد
شکوہ - تباہی ، از بین رفتن	فر
ترس	بیم
اذیت - آزار	جور
تقسیم	حزم

استوار - پابرجا	دراغ
برکنار	بر حذر
سفره	بساط
بیداد	ظلم
فریاد بسیار بلند	فرغم
راست - تیر	خندنگ
	ص ۱۲۵
اذیت و آزار دیده	ستم زده
رسیدگی	بذخوای
ده مانده - چهاره	بینوا
منزل - بارگاه	بسترا
شکر	سپاس
زمان	ایام
بی کس و تنها	غریب
رسم - محمود - برقرار	عادت
نشانه - نشانه‌ای که بوسیله آهن قرمز گذارده میشود	داغ
ایستاد	متوقف
پوشش	حذر
	ص ۱۲۶
رسم	عادت
مردم	خلق
دشمنی	نفرت

عیب زشتی	پرسی
کوتاهی	نقص
گنا بکار - نادرست	خطا
استنباه - نادانی	لغزش
بدگونی کردن پشت سر کسی	غیبت
باطن	ضمیر
شادی	خرمی

ص ۱۲۷

داستان	حکایت
دزشته - موجود بگناه	پرسی
بهارگی - پستی	زبونی
بلند شو	خیز
کوتاهی	درغ
منظور کار دیگر کردن	خشت نو

ص ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰

دانشمند	حکیم
برشته آوردن - درست و مرتب کردن	نظم
شکر میکش شوند	میج
مهربان - دلنواز - کلمات دلنشین	لطیف
مشهور - ظهور - آشکار	معروف
رداج عمومی	ترویج
ابزار جنگی	حربه

مزدمند	مهاقل
مغلوب	شکست
غلبه	پسبرداری
کمالت	سیری
زیستن	آزادگی کردن
ستیزه	جنگ
افتاح	سردی
ناگزیر	ناچار
بند	مرفقاری
مغشوش	ناراحت
انگوش	بنبل
فروود	پایین آمدن
یل	پهلوان
بیم	ترس
بدکالت	بدخوانان و دشمنانست
باره	اسب، دوست، نوبت
ص ۱۳۲ تا ۱۳۷	
خو	عادت
شغل	کار
اقامت	توقف
رؤسا	بزرگان
جبهه	دوپوشش

استادی	جمارت
دنبال - پشت	عقب
برطرف	رفع
ترقیب	مسئول
گودار	عین
گله نشستن	عجب
داستانهای خیالی	افسانه
تزدیک - روبرو	مشرف
نابود	پلاک
پاک کردن	تنظیف
نیوکوار - احسان کن	منعم

ص ۱۳۸-۱۳۹

راه	طریق
خبری - آگاهی	اطلاعی
بکار بردن - مصرف نمودن	استعمال
کشت	زراعت
رواج - معمول	متداول
عادت - رسم	معمول
زهر	سم
اندازه ای	قدری
زیان	مضرت
نیسروی	توای

نوع	ماه - طریقه
ضعیف	رنجور
مختل	بهم خورده
بتلا	دچار - پرمسبز
لذت	خوشی
ص ۱۴۰ - ۱۴۱	

قوه	نیزه
محال	غیر ممکن
در این اشاء	در این وقت
محرك	بسوکت در آورنده
تجربه	آزمایش
بصاحت	دارائی - مال
دستیاری	مکات
اختراع	چیزی پیش خود درست کردن - از فکر خود چیزی بوجود آوردن
مشاهده	دیدن
نو	تازه - جدید

ص ۱۴۲ تا ۱۴۵	نو
تعمیر کرد	شرط کرد
توقع	خواستش - انتظار
درزم	تعمین - ناراحت
گلخیزند	آسیب
مزد	پهلوان

فخرزند	پدر
دختر	دخت
مشهورتر	نامورتر
اجداد	نیاکان
چه افتخار میکنی	چه نازی
سرزمین	بوم
خالی	نهی
کشتی بان	طلاح
چهره - صورت	رنج
بیشتری	بخیزه

ص ۱۴۹

حالت بجنی دو نفر	بره
پیره	خاصه
سخت ، مشکل	دستوار
گمک - یاری	استداد
باکوشش - اصلاح - د	سامی
سبب - دلیل	حقت
اندازه ، جانب ، حقوق شرع	حد
تلاش	جد
پسرو	موفق

ص ۱۵۱-۱۵۲
مخرج

اسم مرغ افندای خیالی	سیرغ
سنگزیده	گزمین
انتخاب کرده	برگزیده
دو جنگجو ، دو پهلوان ، مبارز ، حریف	هماورد
خواهشها - التماسها	لابد
اذیت - آزار	بیداد
پست	خوار
جنگ	کارزار
بدون همت - بدون شریک	بی‌نیال
جسع	گردد
نظاره	کمین
درخت انگور	رز
خبر خوش	نوید
خورشید	خور
زیادکننده	افزاینده
شان - شوکت	فخر
تیره ، سیلید	نزاد
حشمت - شان - جاه و جلال	فرهی
شهرت ، معرفت ، عظیم ، بزرگ	اشتهار
برتری داشتن - دانش	فضل
بدست آوردن	کسب
میل زیاد داشتن	شایین

مهر - اندیشه - جستجو	صدد
تبدیل یافتن - بدل شدن	مبدل
زبان	خسارت
بیماری	مرضی
بابت	حیث
داد و ستد - خرید و فروش کلی	تجارت
مداوا	علاج
سراپتام - طرز - راه	عاقبت
باهم گفتگوی علمی کردن - مذاکره کردن	مباحثه
هم عصر ، هم زمان	معاصر
وجود آمدن	تولید
راه پیدا کردن از یکی بدیگری رسیدن	سرایت
بهم پیوند دادن زخم ، بهبود یافتن	التیام
خوب - تن درستی - بهتر بودن	بهبود
سخت	دشوار
بد چهار	مدیون
نیکوکاری کردن	احسان
زیر بار منت رفته ، چیزی را بجز و پیش کسی گذاشتن	رهن
احسان - نیکوئی - شکر	منت
خارج از عادت ، علاوه بر معمول	فوق العاده
بزرگواری - بزرگی	عظمت
بهبوده - یاده - زیاده روی در سخن	مگراف

ص ۱۷۸-۱۸۴

توان ، مقاومت ، پیچ طناب	تاب
شکاف - درپچه - سوراخ	رخنه
آنچه بیرون ریخته می‌شود	تراوید
رهسپار	عازم
خوشی	لذت
رفتن از نقطه ای بنقطه دور	هجرت
پنهان شدن	خروپ
مگرمی	حرارت
بلا	مصیبت
کفایت ، توانائی	معرضه
ناراحت - دچار رنج و سختی بودن	مضطرب
بانواز و کرشمه راه رفتن	مغرامان
آفرین - احسن	مرجا

ص ۱۹۲-۱۹۶

پاکدامنی	عفت
سودهای زیاد	غنا
بره	نصیب
همدستان	شتران
پنهان	غایب
زیبائی	وجاهت
نور	بجبر

ماجرای آنچه که اتفاق افتاد	قضیه
آگاه	واقف
خوار شده	مربون
قابل اطمینان	معتبر
کلمه نهانی	رمز
خوشامالی زیاد	وجد و شغف
اندازه ای	حدی
روپوش زین	غاشیه
شایسته	لائق
دیدگون	انظار
خوشش چهره، نیکو سیما، شگفت	صبح
سخن رانی	نطق
طلولانی - دراز	مفصل
برتری دادن	ترجیح
جمع شرط، پیمانها، قرارها	شرائط
شایسته	خور
آزادی - التماس	استغاثه
ضمانت نظمی	وداع
	ص ۱۸۹
سرگردانی - بهت	حیرت
افسوس	حسرت
بازو	ساحه

جرات دادن ، دل دادن
سرزفش
پروزمند
شان
تشویش - گرانی
یاد دادن
بدست آوردن

اول
کوچک
رتس
خیزانیشی
مناسب باشد

بی شوبهر
کوچک
آشپزخانه
نازک - هر بان
پر قدرت
سرد صدا

مرشت - اخلاق
زشت - پلید
قبیل - سستی - جمل و نمانی

تشیج
امامت
فایح
مقام
اضطراب
تقسیم
کب
اقاز
خرد سالند
دشت
مصلحت
اقتضائند
ص ۲۰۲

بیوه
خرد
ملین
لطیف

پر بایه
هیاهو
نوی
ایرین
کابلی

با
دیش
م
مس
منجات
ملکا
مؤکر
پوشیدن
توحید
سکیم
عظیم
کریم
حسین
ش
بری
گداز
عزیمی
جود
سخائی
جلادت
مرفی
سعنوی

ارزش
زنی - مجروح
در
راز دنیا ز کردن - درد دل کردن
پروردگارا
یاد
جستجو کردن
یکتا بودن
دانستند
بزرگ
بخشنده
مهربان
شکر گذاری
دور
سوزن
گرامی و عزیز
بخشش
بخشنده ای
چابک بودن ، سختی زدن
ترتیب گننده ، پرورش دهنده
آنچه مربوط و منسوب یعنی باشد

جسم - جسد
 صورت - نقش
 حادث ، خلق . روش
 جلوگیرها - سد ها - حایلها
 جنجال - شور و آشوب - هیاهو
 ناپخته ، جوان
 بیکار - بی اثر - در انتظار
 گمان کردن - امکان داشتن ، بردباری کردن
 ترساندن
 چگونگی - چرچور
 بد شدن - نمایان شدن
 رواج دادن - شیوع دادن
 افزار جنگ
 جنگ
 رد کردن - خودداری کردن
 در تشویش - نگران - ترسان - آشفتہ
 پسماند - دلیر - جنگجو
 بد اندیش
 پاداشتن ، ماندن ، زیستن
 وسط ها - میانه ها
 بیداد - آزار

پایان

پیکر
 عکس
 خو
 موافق
 غوغا
 خام
 منتظر
 احتمال
 تهدید
 چنان
 ظهور
 ترویج
 حرب
 ستیزه
 امتناع
 مشکوک
 تیل
 بدسکال
 اقامت
 اواسط
 دشمنی

